

راهبرد اروپا در قبال تحولات سوریه (مطالعه موردی انگلستان و فرانسه ۲۰۱۸-۲۰۱۱)

رضا اختیاری امیری*

استادیار روابط بین الملل، دانشگاه مازندران

مختار صالحی

استادیار روابط بین الملل، دانشگاه مازندران

عصمت عارفی

دانشجوی کارشناسی ارشد روابط بین الملل، دانشگاه مازندران

چکیده

موقعیت ژئوپلیتیک سوریه این کشور را به محل تلاقی و برخورد منافع قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی تبدیل کرده است. به همین دلیل با آغاز بحران در سوریه، کنشگران مختلف منطقه‌ای و بین‌المللی از جمله کشورهای اروپایی در چارچوب اهداف و منافع خود به ایفای نقش پرداختند. برای کشورهای اتحادیه اروپا گسترش نا امنی در منطقه خاورمیانه نگران کننده است. به همین دلیل آنها از زمان آغاز بحران در سوریه راهبردهای گوناگونی را در رابطه با تحولات این کشور اتخاذ کردند. هدف پژوهش حاضر بررسی راهبرد کلان اروپا، مطالعه موردی کشورهای فرانسه و انگلستان، که دیپلماسی فعالی در قبال سوریه اتخاذ کردند، در قبال بحران سوریه می‌باشد. بر همین اساس سوال اصلی بر این مبنا قرار دارد که انگلستان و فرانسه تاکنون چه راهبردهایی را در مواجهه با بحران سوریه اتخاذ کردند؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که فرانسه و انگلستان همسو با راهبرد کلان اروپا، به تناسب روند تحولات سوریه و پیامدهای آن، راهبردهای مختلفی را تاکنون اتخاذ کرده‌اند که می‌توان آنها به ترتیب در سه قالب: الف) راهبرد تهدید و فشار با هدف تغییر رژیم؛ ب) راهبرد مداخله‌گرایی نظامی با محوریت مقابله با تروریسم و ج) نهایتاً راهبرد حفظ وضع موجود و حمایت از فرایند دولت-ملت‌سازی تقسیم بندی نمود. روش پژوهش تبیینی-تحلیلی است و از چارچوب نظری مکتب کپنهاگ برای تحلیل موضوع پژوهش استفاده شده است.

واژگان کلیدی: بحران سوریه، راهبرد اروپا، انگلستان، فرانسه، خاورمیانه

۱. مقدمه

از زمان تشکیل سوریه به عنوان یک دولت-ملت در سال ۱۹۱۹ که حاصل فرپاشی امپراتوری عثمانی بود، سوریه مدرن تکیه‌گاه سیاست‌های منطقه‌ای و بین‌المللی با تاکید بر توازن قدرت بوده است (امیدی و آقامحمدی، ۱۳۹۶: ۶۳). به عبارتی، سوریه یک بازیگر ژئوپلیتیک محور است که سه عامل واقع شدن در منطقه راهبردی غرب آسیا، قرار گرفتن بر کناره شرقی دریای مدیترانه و برخورداری از ۱۸۶ کیلومتر ساحل و همسایگی با اسرائیل، لبنان، ترکیه و عراق به وضوح اهمیت ژئوپلیتیک و نقش راهبردی آن را در مناسبات منطقه‌ای و بین‌المللی نمایان می‌سازد (تاجیک و سعادت، ۱۳۹۵: ۱۲۰). این کشور به عنوان بازیگری محوری در خاورمیانه که هم در نظم منطقه‌ای، خصوصاً در زیر سیستم شامات، و هم در منازعه اعراب و اسرائیل نقشی بسیار تعیین کننده داشته، در کنار نگاه نوستالژیک اروپا به این حوزه، از اهمیت استراتژیک و ژئوپلیتیک برای کشورهای اروپایی برخوردار بوده است. به همین دلیل در روابط اروپا با سوریه همواره نوعی تداوم استراتژیک علی‌رغم تغییر تاکتیک و وجود داشته و کشورهای اروپایی سعی کرده‌اند در طول دهه‌های گذشته سیاست پرهیز از تغییرات ناگهانی، تغییر آرام ساختار اجتماعی-اقتصادی و مدیریت تحت کنترل تحولات داخلی سوریه، در پرتو سیاست موزاییکی مذهبی-قومی و ژئوپلیتیک حساس شامات، را پیگیری کنند (قاسمی و همکاران، ۱۳۹۷: ۶۹-۵۷).

از سال ۲۰۱۱، موجی از ناآرامی‌ها و شورش‌های مردمی موسوم به بهار عربی یا بیداری اسلامی، کشورهای خاورمیانه از جمله سوریه را در بر گرفت که در نهایت باعث شد، بحران این کشور به چالشی جهانی به خصوص برای کشورهای منطقه خاورمیانه و قدرت‌های غربی تبدیل شود (سیفی ناجی و همکاران، ۱۳۹۶: ۲۶). اهمیت راهبردی سوریه در معادلات قدرت منطقه‌ای و بین‌المللی سبب گردید بحران داخلی آن کشور جنبه منطقه‌ای و بین‌المللی پیدا نماید و متعاقباً کنشگران مختلف منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای هر یک بر اساس اهداف و منافع خود در این بحران مداخله کنند. در همین ارتباط، کشورهای اروپایی بویژه انگلستان و فرانسه به دلیل پیوندهای تاریخی و منافی متعددی که در سوریه داشتند، در کنار قدرت‌های دیگر نظیر ایالات متحده و روسیه، سیاست‌های فعالانه‌ای را در قبال تحولات این کشور اتخاذ کردند.

با توجه به این موضوع، پژوهش حاضر به دنبال پاسخگویی به این سوال اصلی است که انگلستان و فرانسه تاکنون چه راهبردهایی را در مواجهه با تحولات داخلی سوریه اتخاذ کرده‌اند؟ فرضیه مقاله بر این مبنا قرار دارد که کشورهای انگلستان و فرانسه به تناسب روند تحولات سوریه و پیامدهای آن راهبردهای مختلفی را اتخاذ کردند تا بدین ترتیب بتواند منافع حداکثری خود را در این کشور و متعاقباً در خاورمیانه تامین نمایند. روش پژوهش توصیفی - تحلیلی است و از چارچوب نظری مکتب کپنهاگ برای تحلیل موضوع پژوهش استفاده شده است.

به دلیل این که به لحاظ تاریخی، انگلستان و فرانسه بیشترین تعاملات و منافع را در ارتباط با منطقه خاورمیانه دارند، سیاست‌ها و راهبردهای این دو کشور در کانون اصلی پژوهش قرار گرفته است. اما آنچه که انجام پژوهش را ضرورت می بخشد بررسی مداخلات انگلستان و فرانسه در سوریه به عنوان اصلی‌ترین متحد ایران در منطقه است؛ کشوری که از اهمیت استراتژیکی برای تهران برخوردار است. بررسی و تبیین راهبردها و اهداف این کنشگران فرامنطقه‌ای می‌تواند به تصمیم گیرندگان عرصه سیاستگذاری ایران کمک نماید تا تصمیمات مناسب و اقدامات لازم را، جهت تامین حداکثری منافع ملی و امنیت کشور، اتخاذ نمایند. علاوه بر این انجام این پژوهش می‌تواند خلاء موجود در رابطه با موضوع پژوهش را پر کند. چراکه در رابطه با اروپا بویژه راهبردهای انگلستان و فرانسه در سوریه مطالعه جامعی تاکنون انجام نگرفته است.

۲. پیشینه پژوهش

اهمیت بحران سوریه و پیامدهای منطقه‌ای و بین‌المللی آن موجب شده است آثار متعددی در این رابطه به نگارش درآید که هریک به نوبه خود تلاش کرده‌اند از یک جنبه خاص این بحران را مورد مذاقه و تحلیل قرار دهند. بطور مثال، قاسمی علی‌آبادی و همکاران (۱۳۹۷) در مقاله «بررسی تطبیقی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و اتحادیه اروپا در قبال بحران سوریه و پساداعش از منظر واقع‌گرایی تدافعی»، سیاست خارجی قدرت‌های منطقه ای چون ایران و قدرت های فرامنطقه ای نظیر اتحادیه اروپایی را در قبال سوریه پساداعش بررسی کرده و سپس اهداف و پیامدهای سیاست‌های آنها را تبیین می کنند. نویسندگان بیان می‌کنند که از نگاه واقع‌گرایی تدافعی، آینده سوریه و عدم شکست آن در برابر اهداف و نیت کشورهای غربی برای ایران از لحاظ حفظ و تقویت نقش منطقه ای، موازنه قدرت و تقویت هلال شیعی در کشورهای

ایران، لبنان، عراق و سوریه بسیار با ارزش است. همچنین، با توجه به وجود بحران‌های مختلف در خاورمیانه، تعامل با مسائل و تحولات این منطقه یکی از آزمون‌های مهم برای سیاست خارجی و امنیتی اتحادیه اروپا محسوب می‌گردد. در این زمینه، این اتحادیه کوشیده است تا با بهره‌گیری از شرایط و تحولات، ضمن تقویت جایگاه خود در منطقه، به توسعه مکانیسم‌های نهادی در قالب‌هایی نظیر «مشارکت اروپا-مدیترانه»، «سیاست همسایگی اروپایی» و «موافقتنامه با شورای همکاری خلیج فارس» جهت پیشبرد اهداف خود بپردازد. سیفی ناجی و همکاران (۱۳۹۶) در مقاله «بررسی و تبیین عوامل مؤثر در ایجاد و استمرار بحران سوریه بر مبنای مدل پژوهشی برچر» اشاره دارند که بحران سیاسی کشور سوریه یکی از پیچیده‌ترین بحران‌های منطقه‌ای چند دهه اخیر است که در جریان آن، علاوه بر عوامل داخلی، عوامل و بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای نیز بر اساس راهبردها و منافع ملی خود نقش‌های گوناگونی را در فرآیند این بحران اعمال می‌کنند. از دیدگاه نویسندگان، به نظر نمی‌رسد که شرایط مناسب برای پایان بحران سوریه در کوتاه مدت، فراهم باشد. ولی در صورتی که طرف‌های مخاصمه به حل بحران مایل باشند، می‌توانند با ایجاد ترتیب‌های امنیتی جدید در منطقه، میزان حضور و نفوذ خود را باز تعریف کرده و سازوکارهای سیاسی مناسب را برای همزیستی مسالمت آمیز پیدا کنند.

عنایت الله یزدانی و همکاران (۱۳۹۶) در مقاله «رویکرد سیاست خارجی فرانسه و ایران در قبال بحران سوریه (۲۰۱۶-۲۰۱۱)» اشاره می‌کنند که جمهوری اسلامی ایران و فرانسه هر یک با سیاست تهاجمی وارد بحران سوریه شدند. چرا که هریک بر اساس منافع خود و عدم اعتماد از شرایط موجود و حفظ امنیت خود دست به دخالت در این بحران زده‌اند. اما سیاست تهاجمی از سوی ایران با توجه به ایدئولوژی خاص حاکم بر آن، به نوعی متفاوت با سیاست تهاجمی اتخاذ شده از سوی فرانسه است. به عقیده نویسندگان، برای حل بحران سوریه ضرورت دارد تا دیدگاه مسلط بر سیاست خارجی کشورهای منطقه‌ای و بین‌المللی نسبت به بحران تغییر کرده و درجه دخالت آنها در امور مربوط به یک کشور خارجی کاهش یابد. دهشیری و گلستان (۱۳۹۵) در مقاله «الگوی رفتاری قدرت‌های بزرگ در مدیریت بحران بین‌المللی سوریه در نظام تک-چندقطبی» سعی کردند تا با کاربست نظریه واقع‌گرایی ساختاری، الگوی مدیریت بحران سوریه از سوی قدرت‌های بزرگ در نظام تک-چندقطبی را تحلیل نمایند. از دیدگاه نویسندگان،

محدودیت‌های نظام تک-چند قطبی الگوی رفتاری قدرت‌های بزرگ را به سمت «موازنه قوای نامتقارن» در عرصه سیاست بین‌الملل در مدیریت بحران‌ها به ویژه بحران سوریه سوق داده است. سارا اسکات (۲۰۱۶) در تر خود تحت عنوان «سیاست خارجی بریتانیا در قبال سوریه» استدلال می‌کند که سیاست بریتانیا در رابطه با سوریه در طول یک سده گذشته در قالب سیاست کلی بریتانیا در رابطه با مسائل منطقه خاورمیانه و اولویت‌های این کشور قابل فهم است. مداخله مستمر بریتانیا در امور خاورمیانه از یک سو و جایگاه سوریه به عنوان یکی از قدرت‌های منطقه‌ای مهم از سوی دیگر تداوم بخش روابط دوطرف بوده است. بطور کلی، مواضع سیاستمداران بریتانیا در رابطه نظم منطقه‌ای پس از جنگ جهانی، تروریسم بین‌الملل، مداخله‌گرایی، فروش تسلیحات، دیکتاتوری و همچنین دموکراتیزه کردن شاکله سیاست بریتانیا را در رابطه با سوریه شکل می‌دهند.

در نهایت می‌توان به استراتژی کلان امنیت ملی اروپا برای قرن بیست و یکم اشاره کرد. در استراتژی امنیتی اتحادیه اروپا منطقه خاورمیانه و به خصوص سوریه برای کشورهای اروپایی از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است. اروپا ضمن تأکید بر استفاده و کاربرد دیپلماسی چند جانبه در حل مناقشات بین‌المللی، معتقد است حفظ امنیت و ثبات در منطقه به خصوص در کشورهایی که از بحران ناامنی رنج می‌برند در زمره موضوعات مورد توجه استراتژی جهانی اروپا قرار دارد (European Union Global Strategy, 2016). بررسی ادبیات موجود حاکی از آن است که در ارتباط با راهبردهای فرانسه و انگلستان در قبال تحولات سوریه و اهداف آنها پژوهش علمی جامع و منسجمی تاکنون انجام نگرفته است. لذا این مقاله سعی دارد تا خلاء موجود را مرتفع نماید.

۳. چارچوب نظری: مجموعه امنیت منطقه ای

با فروپاشی نظام دوقطبی و ظهور تحولات جدید در ساختار نظام بین‌الملل به خصوص پدیده‌های غیرنظامی نظیر توسعه اقتصادی، مهاجرت، تروریسم و بیماری‌های مسری و خشونت‌های قومی و نژادی، نقدهای جدی بر نگاه سنتی امنیت وارد شد. به عبارت دیگر ظهور پدیده‌های جدید و ناتوانی دیدگاه رئالیستی امنیت در تحلیل آن منجر به تجدید نظر در باب مفهوم کلاسیک امنیت شد که تنها در مقوله‌ی نظامی امنیت می‌گنجد (طباطبایی و فتحی، ۱۳۹۳: ۱۰).

از جمله مکاتبی که در این مسیر گام‌های مهمی برداشت و چشم انداز جدید و متفاوتی را در حوزه مطالعات امنیتی پس از جنگ سرد ترسیم نمود، مکتب کپنهاگ است که با ارائه تعریف موسع^۱ و چند بعدی از مفهوم امنیت، تفکیک مطالعات امنیتی از مطالعات استراتژیک دوران جنگ سرد و نیز توجه به سطح تحلیل منطقه ای، نقش قابل توجهی در بازاندیشی مفهومی و نظری مطالعات امنیتی داشته است که آثار و نقطه نظرات افرادی مانند بری بوزان^۲، اول ویور^۳، دوویدل^۴ نقش بسزایی در پویایی این مکتب ایفا کرده است (داداندیش و کوزه گر کالجی، ۱۳۸۹: ۷۵). بوزان اعتقاد دارد که بعد از جنگ سرد امنیت کشورها به هم وابسته بوده و نمی‌توان آنها را جدا در نظر گرفت (Lynn-Jones, 1991: 8). همچنین، بقای دولت‌ها یا بازیگران دولتی دیگر فقط توسط فاکتورها و عوامل نظامی مورد تهدید قرار نمی‌گیرد. بر این اساس بوزان در کتاب «مردم، دولت‌ها و هراس» امنیت اجتماعات بشری را به پنج مقوله نظامی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی تقسیم می‌کند (بوزان، ۱۳۸۹: ۳۴).

از جمله مهمترین دستاوردهای مکتب کپنهاگ را باید ارائه نظریه «مجموعه امنیت منطقه-ای»^۵ از سوی باری بوزان دانست که در واقع رویکرد تازه ای را در حوزه مطالعات امنیتی ارائه نمود. در این نظریه بوزان دو گام مهم در تحلیل مفهوم امنیت برداشت: نخست توجه به سطح تحلیل منطقه‌ای بر پایه ماهیت رابطه‌ای امنیت و درک آن به عنوان یک پدیده به هم وابسته، و دوم ترسیم طیف کاملی از لایه‌های مختلف تحلیل (داداندیش و کوزه گر کالجی، ۱۳۸۹: ۷۷). بوزان معتقد است که از آنجا که سطوح تحلیل ملی و بین‌المللی نمی‌توانند برای تجزیه و تحلیل مسائل مربوط به مناطق مناسب باشند، لذا وجود یک سطح تحلیل میانه برای این منظور ضروری خواهد بود. خود وی منظور از ارائه سطح تحلیل میانه را تلاشی در جهت پر نمودن شکاف میان سطح دولت و سیستم (نظام بین‌الملل) می‌داند (بوزان، ۱۳۷۸: ۲۱۲).

بوزان مجموعه امنیت منطقه ای را این گونه تعریف می‌کند «مجموعه‌ای از واحدها که در آن‌ها فرآیندهای عمده امنیتی کردن و غیر امنیتی کردن یا هردوی آنها آن اندازه درهم تنیده

¹ .Wide

² .Barry Buzan

³ .Ole wavery

⁴ .De wild

⁵ Regional Security Complx (RSCT)

شده‌اند که مشکلات امنیتی نمی‌تواند جدای از یکدیگر تحلیل یا حل شود» (بوزان و ویور، ۱۳۸۸: ۵۵). در بحث از مجموعه‌های امنیتی، بوزان چهار سطح تحلیل را از یکدیگر متمایز می‌کند. وی علاوه بر سطح منطقه‌ای، به سطح‌های داخلی، بینامنطقه‌ای و جهانی نیز تفکیک قائل است. در سطح داخلی، ویژگی‌های منحصر به فرد هر یک از دولت‌ها که علت آسیب‌پذیری آن‌ها را فراهم می‌کند مورد توجه قرار می‌گیرد. سطح منطقه‌ای، دربردارنده روابط دولت با دولت است که پدید آورنده منطقه به گونه‌ای که هست می‌باشد. در سطح بینامنطقه‌ای، تعامل‌های منطقه با مناطق پیرامونی مورد نظر است و در نهایت سطح جهانی، ناظر بر نقش قدرت‌های بزرگ است (Buzan & Waever, 2003: 51).

بوزان برای مشخص نمودن مجموعه امنیت منطقه‌ای ویژگی‌هایی را برای آن متصور است: نخست، مجاورت: یعنی از لحاظ جغرافیایی دولت‌ها نزدیک یکدیگر باشند. از این منظر می‌توان گفت تهدید به خصوص تهدید سیاسی و نظامی وقتی به حوزه جغرافیایی نزدیک هستند با شدت بیشتری احساس می‌شوند دوم، وابستگی متقابل امنیتی: که منظور از آن این است که تغییر و تحولات امنیتی در هر یک از واحدهای مجموعه باعث ایجاد تغییر و تحول در موقعیت سایر اعضای مجموعه می‌شود. علت استفاده از معیار متقابل بودن تاکید بر تاثیر و تاجر امنیتی است. سوم، الگوهای دوستی یا دشمنی: منظور از دوستی بیان این مطلب است که در روابط میان دولت‌ها طیف وسیعی از دوستی است که در روابط میان دولت‌ها طیف وسیعی از دوستی واقعی تا انتظار حمایت و حفاظت را شامل می‌شود و منظور از دشمنی به روابطی میان واحدهاست که در آن سوء ظن و ترس حاکم باشد. چهارم، وجود حداقل دو بازیگر موثر؛ به این معنا که یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای نمی‌تواند توسط تعدادی کشور ضعیف از یک منطقه شکل بگیرد. اما شکل‌گیری آن با حضور حداقل دو قدرت منطقه‌ای موثر و چندین کشور ضعیف امکان‌پذیر است (عبداله خانی، ۱۳۸۳: ۲۷۹؛ مرادی و شهرام‌نیا، ۱۳۹۴: ۱۳۱). آنچه که بوزان و ویور در ارتباط با نظریه مجموعه امنیت منطقه‌ای بر آن تاکید دارند این موضوع است که مجموعه‌های امنیتی از وضعیت ثابت و لایتغیری برخوردار نیستند و تحت شرایط داخلی و خارجی می‌توانند تغییر کنند.

اما علاوه بر بوزان و ویور افرادی نظیر «دیوید لیک»^۱ و «پاتریک مورگان»^۲ نیز به نظریه مجموعه امنیتی منطقه ای پرداخته اند و این نظریه را با کمی جرح و تعدیل به کار برده اند، که می توان گفت این موارد اصلاحی از اهمیت بسزایی برخوردارند. از دیدگاه آن ها، مناطق فقط سیستم های بین المللی کوچکی نیستند و مجموعه های امنیتی بر اساس عوامل خارجی مشترک یا برون گرایی امنیتی شکل می گیرند (قاسمی، ۱۳۹۰: ۶۹-۶۸). بوزان، مسئله «نفوذ» و «تداخل» را در تحلیل مداخله خارجی مورد استفاده قرار می دهد. از دیدگاه وی، نفوذ زمانی است که قدرت های خارجی با دولت های واقع در یک مجموعه امنیتی منطقه ای وارد صف بندی امنیتی می شوند. یک رقابت منطقه ای بومی، نظیر رقابت هند و پاکستان، فرصت ها یا تقاضاهایی برای نفوذ قدرت های بزرگ در منطقه فراهم می کند. منطق توازن قوا نیز با کارکرد طبیعی خود، رقبای محلی را به جلب کمک بیرونی فرا می خواند و بدین سان الگوهای محلی رقابت به الگوهای رقابت جهانی پیوند می خورد (بوزان و ویور، ۱۳۸۸: ۶۰-۵۷). پس بنابراین قدرت های بزرگ جزء مجموعه امنیتی آن منطقه نیستند و به گونه ای قدرت های خارجی در مناطقی که بلحاظ جغرافیایی در آن واقع نشده اند بازیگری نفوذی اند. اما با توجه به اصلاحاتی که توسط «لیک» و «مورگان» انجام گرفت، چنانچه قدرت بزرگی در دیگر مناطق به صورت مستمر قدرت نمایی کند عضو آن مجموعه امنیتی منطقه ای محسوب می شود (موسوی، ۱۳۸۶: ۸۳۲). بدین ترتیب می توانیم کشورهای فرانسه و انگلستان را آشکارا جزء مجموعه امنیتی منطقه ای خاورمیانه محسوب کنیم. همچنین مورگان استدلال می کند که کاربرد مجاورت جغرافیایی برای تعیین مجموعه امنیتی منطقه ای تعریف دقیقی به دست نمی دهد؛ چرا که این تعریف نمی تواند حضور کشورهای خارج از منطقه جغرافیایی که در عین حال نقشی تعیین کننده در تعاملات امنیتی مجموعه ایفا می نمایند را تبیین کند. بنابراین، وی خواستار اصلاح در این ویژگی می شود و پیشنهاد می کند که یک مجموعه امنیتی منطقه ای دارای مکان و فضای جغرافیایی است، و فضای مکان جایی است که در آن روابط امنیتی متوالی وجود دارد و اعضای مجموعه نیز کشورهایایی هستند که به طور گسترده در این روابط حضور دارند (لیک و مورگان، ۱۳۸۱: ۵۳). بطور کلی، بر اساس تفسیر موسع لیگ و مورگان، چنانچه قدرت بزرگی در دیگر مناطق به صورت مستمر

1. David Lake

2. Patrick Morgan

قدرت‌نمایی کند و روابط امنیتی پیوسته‌ای با آن مناطق داشته باشد عضو آن مجموعه امنیتی منطقه‌ای محسوب می‌شود. بر این اساس می‌توان انگلستان و فرانسه را جزئی از مجموعه امنیتی خاورمیانه قلمداد کرد. با توجه به وابستگی متقابل امنیتی، این قدرت‌ها تلاش می‌کنند تا سیاست‌هایی اتخاذ نمایند تا امنیت حداکثری خود را مقابل تهدیدات چند بعدی و نوظهور تامین نمایند.

۴. اروپا و تحولات سوریه

۴-۱ جایگاه خاورمیانه در راهبرد امنیتی اروپا

در عصری که روندهای نظامی-امنیتی و تحول ژئوپلیتیک سریع تر از فرآیندهای اقتصادی عمل می‌کنند، امنیتی تر شدن فضای خاورمیانه و بی ثباتی کشورهای این منطقه اولین آثار خود را بر مناطق پیرامونی از جمله امنیت اروپا بر جای می‌گذارد. در همین رابطه، مجموعه تحولات دهه‌های اخیر در خاورمیانه این منطقه را به عنوان یکی از کلیدی‌ترین و حساس‌ترین حوزه ژئوپلیتیک جهان تبدیل کرده است؛ بگونه‌ای که اکنون اروپا معتقد است این اتحادیه، با هلالی از بی ثباتی روبروست (Missiroli, 2016:10). سیاست اتحادیه اروپا در خاورمیانه اساساً تحت تاثیر سه عامل کلی قرابت جغرافیایی، امنیت انرژی و حافظه تاریخی قرار دارد. از همین رو، این اتحادیه به موضوعات دیگر موجود در منطقه خاورمیانه همچون تروریسم، اشاعه سلاح‌های کشتار جمعی، رقابت تسلیحاتی، فرآیند صلح فلسطین-اسرائیل و ... در چارچوب عوامل یاد شده که تاثیرات متقابل بر یکدیگر دارند، می‌نگرد. عوامل سه گانه فوق‌الذکر جملگی سبب شده‌اند تا اتحادیه اروپا، تامین ثبات در خاورمیانه را به استراتژی اصلی خود در این منطقه تبدیل کند. چرا که از یک سو، ثبات و امنیت خاورمیانه می‌تواند رابطه‌ای مستقیم و بسیار مهم با مدیریت امنیت بین‌المللی به ویژه اروپایی-با توجه به قرابت آن با منطقه خاورمیانه - داشته باشد و از دیگر سو، منابع استراتژیک موجود در این منطقه نقش تعیین کننده‌ای در چگونگی توزیع قدرت آینده در سطح بین‌الملل خواهند داشت. در همین راستا و برای جلوگیری از پرداخت هزینه‌های بیشتر سیاسی و امنیتی در خاورمیانه، اتحادیه اروپا و قدرت‌های اروپایی تاکنون تعقیب و اجرای چند راهبرد امنیتی را در دستور کار خود قرار داده اند: الف) حمایت از دموکراسی و توسعه آن؛ ب) تلاش در جهت ایجاد نظم بین‌المللی مبتنی بر چند جانبه‌گرایی؛ ج) مقابله با تهدیدات سنتی و نوین (واعظی، ۱۳۸۵: ۱۷۲-۱۷۵). در همین چارچوب این اتحادیه تلاش کرده است تا ضمن

حفظ ساختارهای دولت - ملت در خاورمیانه، از تغییر موازنه قوای منطقه ای جلوگیری کند. همچنین ضمن حمایت از ایجاد ثبات اقتصادی و سیاسی در خاورمیانه، در صدد بوده است تا از ظرفیت این منطقه به منظور ارتقای جایگاه اروپا در معادلات بین‌المللی بهره‌برداری نماید (روستایی، ۱۳۹۷: ۱). جهت تحقق این اهداف اروپا از مکانیسم‌های کنترل ناامنی در منطقه حمایت نموده و با افزایش سطح انعطاف پذیری خود که ریشه در قدرت این نهاد دارد تلاش کرده است تا خود را به عنوان یک اتحادیه پاسخگو معرفی کند. اروپا معتقد است باید تمامی جوانب بحران‌ها و منازعات در خاورمیانه را دید و همه جوانب تاثیر گذار بر منازعات را شناسایی و حل کرد؛ حتی توجه بلند مدت به مدیریت تنش‌های فرارو لازم است. برخی از مناطقی که هشدار محسوب می‌شوند را باید از قبل شناسایی کرد و برای آنها برنامه‌ریزی نمود. اروپا با توجه به اصولی همچون: اتحاد، تعهد، مسئولیت و شراکت، راهبرد توجه به امنیت اتحادیه اروپا، همکاری با همسایگان شرقی و جنوبی، رویکرد جامع نسبت به بحران‌ها و منازعات، تاکید بر نظم‌های منطقه‌ای و در نهایت حکمرانی جهانی برای قرن بیست و یکم را در حوزه سیاست خارجی مورد توجه قرار داده است (European Union Global Strategy, 2016, PP.19-35). بطور کلی می‌توان بیان داشت، با توجه به پیوند وثیق منطقه خاورمیانه با امنیت اقتصادی، نظامی و ثبات سیاسی اروپا، این منطقه همواره به عنوان کانون ژئوپلیتیک جهان، دارای یک موقعیت محوری در سیاست اتحادیه اروپایی بوده و دولت‌های قدرتمند این اتحادیه نظیر فرانسه و انگلستان هریک تلاش کرده‌اند تا بر اساس اهداف و منویات خود اقدام به مداخله در منطقه نمایند.

۲-۴ اهداف انگلستان و فرانسه از دخالت در تحولات خاورمیانه

با وقوع تحولات خاورمیانه بویژه سوریه، کشورهای انگلستان و فرانسه سیاست‌هایی را اتخاذ کردند تا از یک سو با تهدیدات گوناگون حاصل از این تحولات مقابله کرده و امنیت خود را تامین نمایند و از سوی دیگر به اهداف مختلف خود دست یابند. در این بخش به بررسی مهمترین اهداف این کشورها اشاره خواهد شد.

۱. مبارزه با تهدیدات تروریسم و افراط گرایی با هدف تامین امنیت داخلی

قدرت گرفتن داعش به عنوان یک گروه افراطی در عراق و سوریه نه تنها خاورمیانه را با بحران‌های امنیتی و تهدید سرزمینی جدی مواجه ساخت، بلکه تهدیدات و مخاطرات مهمی را برای امنیت کشورهای پیرامونی اروپایی ایجاد کرد. به عبارتی، مهم‌ترین نتیجه بحران سوریه برای اروپا مسئله تروریسم بود که به شکل بارزی در حملات تروریستی صورت گرفته در فرانسه و انگلستان و دیگر کشورهای اروپایی نمود پیدا کرد. تهدیدات تروریستی داعش بگونه‌ای افزایش یافت که رئیس اداره پلیس اتحادیه اروپا (یورپل) بیان داشت که تهدیدات تروریستی در اروپا به بالاترین سطح در یک دهه گذشته رسیده است (خبرگزاری ایرنا، ۲۶ بهمن ۱۳۹۵). در این بین، عضویت جوانان مسلمان اروپایی در گروه‌های جهادی تهدید دیگری برای کشورهای عضو اتحادیه محسوب می‌گردید. بر اساس تخمین‌های صورت گرفته، در فاصله سال‌های ۲۰۱۳ تا ۲۱۰۵ حدود هفت هزار نفر از تروریست‌ها در خاورمیانه شهروند کشورهای اروپایی بودند (صالحی و زارع، ۱۳۹۶: ۱۳۴-۱۳۵). بنابراین، ترس از تهدیدات تروریستی داعش و اعضای اروپایی آن که در سرتاسر اروپا حضور داشتند، موضوع برخورد با این پدیده را در اولویت دستور کار رهبران فرانسه و انگلستان قرار داد. در واقع، رادیکالیسم اسلامی داعش به جدی‌ترین تهدید برای کشورهای فرانسه و انگلستان پس از ۱۱ سپتامبر تبدیل شد که مقابله با آن جهت تامین امنیت داخلی ضرورت یافت.

۲. حفظ امنیت اجتماعی و فرهنگی ناشی از تهدیدات مهاجران

از پیامدهای مهم پدیده مهاجرت، تهدید امنیت اجتماعی و فرهنگی کشورهای اروپایی می‌باشد. در همین رابطه، با ورود گسترده مهاجران خاورمیانه‌ای به اروپا، اکنون قاره سبز با چند دستگی فرهنگی مواجه شده است. این منظومه چند فرهنگی به نوعی زندگی در یک شهر را برای اروپایی‌ها دچار چالش کرده است؛ زیرا آنها باید ارزش‌های مهاجران به ویژه مهاجران مسلمان را در نظر بگیرند. جوامع و اقلیت‌های مسلمان در بسیاری از شهرهای اروپایی اغلب یک نوع تعارض فرهنگی را ایجاد کرده‌اند. چون بین ارزش‌های اسلامی و غربی تقریباً تضادهای فاحشی وجود دارد. به عبارت دیگر، تقابل بین هویت اسلامی و هویت اروپایی در بسیاری از کشورهای اروپایی وارد مرحله نوین شده است که می‌توان استنباط نمود که این تقابل بعد

ایدئولوژیکی به خود گرفته است. تاکید مهاجران بر هویت فرهنگی شان نه تنها تقابل و اصطحاک ارزش‌ها را بدنبال دارد و اروپا را دستخوش یک بحران «امنیت فرهنگی» می‌کند، بلکه روند یکپارچگی با جامعه میزبان را نیز با چالش مواجه می‌سازد. برآیند این طیف سایش‌ها، محرومیت اجتماعی، بیکاری و قدرت گرفتن احزاب و گروه‌های راست افراطی و به حاشیه راندن پناهنجویان است که این موضوع زمینه را برای جذب آنها در گروه‌ها و سازمان‌های تروریستی فراهم می‌سازد (اختیاری امیری و همکاران، ۱۳۹۶: ۹۱-۹۰). در حقیقت این افراد با پیوستن به جریان‌های رادیکال سعی در بازسازی هویتی خویش دارند. پیوستن تعداد زیادی از مهاجران الجزایری نسل دوم فرانسه به گروه داعش مصداق این مدعاست.

۳. منافع اقتصادی و لزوم حفظ امنیت منطقه

کشورهای اروپایی به ویژه فرانسه و انگلستان از منافع اقتصادی عمده ای در منطقه، هم به عنوان مصرف کننده نفت و گاز خاورمیانه و هم تولیدکننده کالاهای صنعتی، تسلیحاتی و تکنولوژی نظامی در بازار پر سود و رونق خاورمیانه برخوردارند. بنابراین همواره در خصوص تاثیر بی ثباتی در منطقه نگران هستند. مسائل اقتصادی از چنان اهمیتی برخوردار است که مقامات انگلیسی معتقدند که منافع و امنیت ملی بریتانیا به بهترین وجه از طریق همکاری تجاری با شرکای سیاسی و استراتژیک در منطقه حاصل خواهد شد (Michou, 2012: 1). بر طبق آمارهای رسمی وزارت امور خارجه انگلیس، ارزش تجارت میان انگلستان و کشورهای منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا در سال ۲۰۱۱، بیش از ۳۰ میلیارد پوند بوده است (Foreign & Commonwealth Office, 21 October 2013). همچنین حجم تجارت سالانه فرانسه با جهان عرب در سال ۲۰۱۴، ۵۷ میلیارد یورو بوده است (Barah, 2014:2). با توجه به اهمیت اقتصادی خاورمیانه برای دولت‌های اروپایی، آنها سعی می‌کنند بحران‌ها و چالش‌های خاورمیانه را به گونه‌ای مدیریت کنند. همچنین، کشورهای اروپایی کیفیتی از منازعات منطقه‌ای را مورد پذیرش قرار می‌دهند که منافع مستقیم آنها را تهدید نکند؛ تا این دولت‌ها قادر باشند در فضای ناامنی منطقه‌ای منافع خود را به بهترین نحو تامین نمایند. طی تحولات سوریه کشورهای فرانسه و انگلستان درصدد بوده‌اند با نزدیکی و همسو نشان دادن خود با کشورهای عرب، به ویژه کشورهای شورای همکاری خلیج فارس، منافع اقتصادی خود را در منطقه تامین کنند و متعاقباً جایگاه

خود را به عنوان شرکای تجاری این کشورها حفظ نمایند. به همین دلیل مواضع و سیاست‌های این کشورها در قبال سوریه مبتنی بر ضدیت با حکومت بشار اسد بوده و علاوه بر این سعی کرده اند خطر ایران هراسی را در منطقه پررنگ کنند تا با جلب رضایت کشورهای منطقه، منافع خود را بیش از پیش تامین نمایند.

۴. تامین امنیت جریان انرژی

در تجدید نظری که سران اتحادیه اروپا در سال ۲۰۰۸ در رابطه با استراتژی امنیتی اروپا انجام دادند، سه تهدید دیگر یعنی امنیت انرژی علاوه بر امنیت سایبری و امنیت تغییرات آب و هوایی به فهرست تهدیدهای امنیتی اضافه شد (Keohane, 2013: 3). فرانسه بخش بزرگی از نفت خود را از خاورمیانه وارد می کند و سهم نفت در مصرف انرژی فرانسه در حدود ۴۲ درصد است (Barah, November 2014). بر اساس سند استراتژی امنیت ملی انگلستان نیز، نزدیک به ۴۰ درصد از نفتی که این کشور استفاده می کند وارداتی است و این روند تا سال ۲۰۳۰ به ۷۳ درصد خواهد رسید (سند استراتژی امنیت ملی، دفاع و امنیت استراتژیک انگلستان، ۱۳۹۵: ۳۵). همین وابستگی در حوزه انرژی باعث شده تا کشورهای اروپایی نسبت به بحران‌ها و تامین ثبات سیاسی و امنیتی در خاورمیانه با حساسیت ویژه‌ای برخورد نمایند و دیپلماسی فعالی را در رابطه با آن اتخاذ کنند. به عبارتی، بی ثباتی در کشورهای خاورمیانه می‌تواند با ایجاد اختلال در مسیر انتقال انرژی در خلیج فارس یا تنگه هرمز به سرعت روی بخش‌های اقتصادی دیگر تأثیر بگذارد. لذا میزان حساسیت روی امنیت این منطقه در مقایسه با دیگر مناطق جهان از این بعد قابل درک بوده و سوابق تاریخی هم نشانگر این حساسیت است.

۵. احیای نقش جهانی و بازگشت به خاورمیانه

دولت انگلستان دارای سابقه امپراتوری و نقشی جهانی است که این نقش و جایگاه به دنبال جنگ جهانی دوم و تحولات متعاقب آن از بین رفت. طبیعی است که در سیاست خارجی دولتی با چنین سابقه‌ای، تمایل به ایفای نقشی جهانی دیده شود. تمایل به ایفای چنین نقشی را می‌توان در قالب همکاری با آمریکا مشاهده کرد که به ویژه پس از یازدهم سپتامبر مشهودتر شده است (فلاحی، ۱۳۸۵: ۱۰۱). حضور در افغانستان، عراق و به ویژه در بحران سوریه نمونه‌ای از گرایش به حضور در مباحث جهانی است. به عبارتی این کشور خواهان آن است که علاوه بر

مسائل اروپا همچنان در زمینه مسائل بین‌المللی بویژه در تحولات خاورمیانه نیز فعال باشد. در این زمینه خروج انگلستان از اتحادیه اروپا می‌تواند در اتخاذ سیاست‌های ماجراجویانه این کشور در خاورمیانه بسیار تاثیرگذار باشد. توسعه روابط تجاری و سیاسی- امنیتی با کشورهای حوزه خلیج فارس در سال‌های اخیر در همین راستا قابل درک است.

فرانسه نیز به واسطه سابقه تاریخی که در منطقه شامات دارد، این منطقه را حوزه نفوذ خود محسوب کرده و نوعی احساس مسئولیت تاریخی برای خود در نظر می‌گیرد و بر همین مبنا در بحران سوریه نقش آفرینی کرده است. در واقع فرانسه مناطقی را که در زمره حوزه نفوذ آن کشور قرار دارند را برای امنیت و منافع ملی خود حیاتی و مهم تلقی می‌کند (ایزدی، ۱۳۹۲: ۷). در همین زمینه سوریه به ویژه به دلیل پیوندهای تاریخی بین دو کشور از اهمیت خاصی در سیاست خارجی فرانسه برخوردار است. در طول سال‌های پس از جنگ سرد تا بهار عربی و تا قبل از تحولات سوریه، فرانسه بر خلاف دوران امپراتوری عثمانی که روابط سردی با سوریه داشت، سعی کرد روابط با دمشق را در این دوره بهبود بخشد، به طوری که حتی ژاک شیراک، رئیس‌جمهور وقت فرانسه در مراسم خاک سپاری حافظ اسد شرکت کرد (طاهری، ۱۳۹۴: ۶). طرح «اتحادیه مدیترانه‌ای»^۱ جهت مطرح کردن فرانسه به عنوان یک قدرت هژمون در منطقه مدیترانه و حضور دوباره در کنار دولت‌های عربی و ایفای نقش موثر در معادلات خاورمیانه (زمره بخش آزاد، ۱۳۹۳: ۱۴۸) در همین راستا می‌باشد. در واقع، می‌توان بیان داشت سیاست خارجی فرانسه بعد از ژنرال دوگل به نوعی بازتعریف «اصول گلیستی»^۲ با حفظ جوهره اصلی آن یعنی حفظ نفوذ فرانسه در معادلات بین‌المللی بوده است که همچنان نیز ادامه دارد. اگرچه بیشتر اصول گلیستی در نتیجه تحولات نظام بین‌الملل به نوعی قابلیت طرح و زمینه اجرایی ندارند، اما مفاهیمی مانند برتری طلبی و بلندپروازی، مشارکت فعال و موثر در رهبری جهانی، ارتقا موقعیت سیاسی، اقتصادی و صنعتی فرانسه در جهان جزئی از هنجارهای فکری سیاست خارجی فرانسه شده و تا به امروز پیوسته به اشکال مختلف در دستور کار رهبران این کشور قرار داشته است.

^۱ Union for the Mediterranean

^۲ اصول گلیستی به دیدگاه‌های ژنرال دوگل رئیس‌جمهور سابق فرانسه اطلاق می‌شود. بر مبنای اصول گلیستی اهداف سیاست خارجی فرانسه شامل: تاکید بر جهانی بودن سیاست خارجی فرانسه و ایفای نقش‌های مهم در حوزه‌های بین‌المللی و منطقه‌ای، اعتقاد عمیق به یک رسالت و نقش تاریخی برای فرانسه، ارتقای موقعیت بین‌المللی کشور از طریق نقش آفرینی و همکاری با جهان خارج.

۶. تضعیف محور مقاومت با هدف تامین امنیت متحدان

محور مقاومت به رهبری ایران یکی از کنشگران اصلی و تاثیر گذار در منطقه محسوب می گردد. به همین دلیل کشورهای مخالف همواره در صدد تضعیف قدرت و عمق نفوذ استراتژیک ایران در منطقه بوده و سعی کرده اند به عنوان یک راهکار بازوهای منطقه ای تهران در سوریه و لبنان را قطع نمایند. در همین رابطه، با شروع بحران در سوریه «دانیلون»، یکی از مشاوران امنیت ملی آمریکا، پایان رژیم اسد را موجب بزرگترین عقب نشینی ایران در منطقه و برهم زنده توازن قوای راهبردی و تغییر آن در منطقه به ضرر ایران برشمرد (ترابی و محمدیان، ۱۳۹۴: ۷۶). بر همین اساس آمریکا از همه ابزارهای خود جهت سرنگونی دولت کنونی سوریه استفاده کرد؛ که البته ناکام ماند.

از دیدگاه فرانسه، حزب الله دست نشانده حکومت تهران است و حفظ اسد برای ایران به نوعی به منزله پل ارتباطی میان ایران و حزب الله محسوب می گردد. از سوی دیگر منافع ایران و فرانسه در لبنان با یکدیگر اصطکاک دارد. در منازعات داخلی لبنان، فرانسه از جنبش ۱۴ مارس که عمدتاً متشکل از حزب المستقبل به رهبری سعد حریری و حزب الكتائب به رهبری «سمیر جعجع» است، حمایت می کند. در حالی که ایران از گروه های متعلق به هشت مارس شامل حزب الله لبنان به رهبری سید حسن نصرالله و طیفی از مسیحیان طرفدار ژنرال میشل عون حمایت می کند. در نتیجه فرانسه سیاست ایران در قبال لبنان را تهدیدی برای منافع و نفوذ خود در این کشور تلقی می کند (ایزدی، ۱۳۹۲: ۷). در مجموع از منظر فرانسه، گروه حزب الله تحت حمایت ایران بوده و بازوی استراتژیک این کشور برای نفوذ در لبنان، که به نوعی حوزه نفوذ فرانسه محسوب می گردد، می باشد. به همین دلیل فرانسه در مقطعی تلاش کرد برای خنثی کردن نفوذ ایران در لبنان به سوریه نزدیک شود که نفوذ زیادی در لبنان داشت، و این کشور را از ایران و حزب الله دور کند. ناکامی این سیاست زمینه همکاری بیشتر فرانسه با آمریکا و اسرائیل بویژه پس از تحولات سوریه را فراهم ساخت.

انگلستان نیز بر اساس راهبرد امنیت ملی خود در سال ۲۰۰۸، ایران را به مثابه یک بازیگر تهدید ساز معرفی کرده که تهدیدی علیه منافع ملی آن کشور محسوب می گردد (میرزایی و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۷). با توجه به این که انگلستان، ایران را چالشی در مقابل حضور گسترده تر خود در منطقه در نظر می گیرد و با توجه به خصومت و رقابت هایی که کشورهای منطقه به

ویژه اعضای شورای همکاری خلیج فارس با ایران دارند، این کشور تلاش کرده با ایجاد یک جو ایران هراسی علاوه بر فروش تسلیحات بیشتر و تامین منافع اقتصادی کلان، از قدرت گرفتن و نفوذ ایران در منطقه غرب آسیا جلوگیری کند. این سیاست دقیقا در راستای اهداف متحدین منطقه‌ای لندن به ویژه عربستان قرار دارد. بنابراین، فرانسه و انگلستان به عنوان کشورهایی که در خاورمیانه سابقه حضور تاریخی داشته و منفعی در آن برای خود تعریف کرده اند، به نوعی مهار ایران را در دستور کار خود قرار داده و متعاقبا بطور جدی خواهان سرنگونی دولت اسد بودند. از منظر آنها اگر یک سر مثلث از بین برود، شاهراه ارتباطی ایران با حزب الله قطع شده و این دو به نوعی قدرت خود را در منطقه از دست خواهند داد. علاوه بر این، با توجه به ایدئولوژی مشترک ایران، حزب الله و سوریه در ضدیت با اسرائیل از یک سو و اهمیت این رژیم برای کشورهای اروپایی و آمریکا از سوی دیگر، می توان استدلال نمود که بخشی از سیاست‌های دولت‌های اروپایی در قبال تحولات سوریه بگونه‌ای تنظیم شده است تا امنیت اسرائیل با خطر جدی مواجه نگردد.

۵. راهبرد سه گانه انگلستان و فرانسه در قبال تحولات سوریه

براساس مکتب کپنهاگ، می توان بیان داشت که تاکید بر روابط امنیتی مداوم و همچنین حضور مستمر قدرت‌های بزرگ نظیر فرانسه و انگلستان در منطقه مبنایی فراهم کرده تا اروپا و خاورمیانه به عنوان یک «مجموعه امنیتی منطقه ای» محسوب گردند که تفکیک آنها از هم بسیار دشوار است. در واقع، خاورمیانه به دلائلی نظیر مجاورت جغرافیایی، حضور گسترده مسلمان در کشورهای اروپایی، وابستگی‌های اقتصادی اروپا به این منطقه به ویژه در زمینه انرژی و روابط گسترده تجاری بین کشورهای اروپایی و خاورمیانه، به نوعی به عنوان «حیات خلوت» اروپا محسوب می گردد که هر گونه تغییر و تحول اساسی در آن به صورت مستقیم و غیر مستقیم بر امنیت و منافع اروپا تاثیر گذاشته و بازیگران مهم این اتحادیه را به واکنش وا می دارد. با توجه به این موضوع در سطور ذیل به راهبردهای گوناگون فرانسه و انگلستان در مواجهه با تحولات سوریه خواهیم پرداخت.

۱-۵ راهبرد تهدید و فشار با هدف تغییر رژیم

نخستین راهبرد فرانسه و انگلستان در مواجهه با تحولات سوریه که در زمان آغاز اعتراضات مردمی اتخاذ گردید، تهدید و فشار از طریق مجراهای سیاسی و دیپلماتیک همزمان در دو سطح داخلی و خارجی با هدف انجام تغییرات ساختاری بود. در همین رابطه، رئیس جمهور وقت فرانسه «نیکلا سارکوزی» معتقد بود تنها یک راه حل سیاسی باعث از بین رفتن بحران است و آن هم انتقال قدرت در سوریه می باشد (Diplomatie, 10 December 2016). در همین ارتباط، فرانسه با هدف بین‌المللی کردن بحران و جلب حمایت برای کمک به شورشیان و هماهنگی بین آنها برگزاری کنفرانس‌های بین‌المللی را در دستور کار قرار داد. همچنین دولت فرانسه نخستین دولتی بود که اپوزیسیون سوریه را به رسمیت شناخت و آن را به عنوان تنها نماینده مشروع مردم سوریه مورد شناسایی قرار داد (Economist, 7 September 2013). و با در اختیار گذاشتن انواع تریبون‌ها برای جریان معارض سوریه و برگزاری نشست‌های مختلف برای آنها سعی کرد تا جبهه واحدی علیه دولت اسد تشکیل دهد. بتدریج نیز، علاوه بر شناسایی اپوزیسیون، فرانسه سیاست اجماع‌سازی در سطح بین‌المللی را نیز علیه سوریه پیگیری نمود. در همین ارتباط، حملات شیمیایی ۲۱ اوت ۲۰۱۳ شرایط لازم را برای پاریس فراهم ساخت. فرانسه با متهم کردن دولت سوریه و مسئول دانستن آن در این حملات، خواستار اقدام جدی جامعه بین‌الملل برای پایان دادن به خشونت‌ها در سوریه شد (Lichfield, 29 August 2013). فرانسه حتی از این آمادگی برخوردار بود تا در صورت تمایل آمریکا برای بکارگیری قدرت سخت یعنی تجاوز نظامی، به سوریه حمله کند. اما تغییر در سیاست آمریکا در توسل به عملیات نظامی باعث شد دولت اولاند تصمیم بگیرد مقابله با رژیم اسد را در قالب نهادها و موافقت‌نامه‌های بین‌المللی همچون ژنو ۱ و ۲ را دنبال نماید (طاهری، ۱۳۹۴: ۹)؛ که البته به اعتراف مقامات فرانسوی نتیجه‌ای در پی نداشته است.

انگلستان نیز همانند فرانسه تلاش کرد تا یک اجماع بین‌المللی جهت سرنگونی دولت بشار اسد ایجاد کند. بر این اساس سیاستمداران انگلیسی در مجامع مختلف بین‌المللی در تلاش برای بدست آوردن اجماع در داخل و خارج از سازمان ملل بودند. همزمان نیز، در قالب کمک‌های انسان دوستانه، حمایت از معارضین سوری در دستور کار دولت انگلستان قرار گرفت. بر اساس برخی تحلیل‌ها، یکی از دلایلی که نخست وزیر انگلستان بیان داشت این کشور ۷۰ هزار شریک

در خاک سوریه دارد، کمک‌هایی بوده که دولت به معارضان اعطا کرده بود (Chorley, 1, December 2015). انگلستان در ارائه انواع کمک‌ها و تسهیلات به معارضان مقیم انگلیس و اروپا، رویکرد متفاوتی را نسبت به فرانسه اتخاذ نمود و آن ایجاد دوره‌های آموزش سیاسی برای اعضای سازمان‌ها و گروه‌های معارض سوری بود. استفاده از ظرفیت‌های منطقه‌ای و تشویق اعراب حاشیه خلیج فارس جهت ایجاد انواع فشارها و مجازات‌ها علیه بشار اسد و ایفای نقش برجسته در تهیه و مطرح کردن پیش نویس قطعنامه علیه دمشق در محافل بین‌المللی از دیگر سیاست‌های متفاوت ضد سوری انگلستان محسوب می‌شد (قاسمیان، ۱۳۹۲: ۱۷۰-۱۷۱). علاوه بر این، این کشور سعی کرد تا ایفای نقش راهبردی در اتحادیه اروپا را در قبال بحران سوریه بر عهده بگیرد. تلاش جهت تصویب قطعنامه در شورای امنیت با کمک سایر اعضای اتحادیه، اعمال تحریم علیه سوریه، اخراج سفیر سوریه از کشورهای اروپای غربی از جمله اقداماتی بود که انگلیس در چارچوب اتحادیه اروپا، و با هماهنگی با فرانسه، پیگیری کرد.

فرانسه و انگلستان در حوزه ارسال کمک‌های تسلیحاتی و مالی به معارضین سوری نیز نقش فعالی نسبت به سایر کشورهای غربی ایفاء نمودند. در همین ارتباط، تغییر دولت در دو کشور، نظیر روی کار آمدن فرانسوا اولاند بجای سارکوزی، نیز تاثیری در سیاست‌های پاریس نسبت به سوریه نداشت و سیاست‌های گذشته کماکان تداوم یافت. اما تفاوت راهبرد انگلستان و فرانسه، اقدام موثر انگلستان جهت آموزش نیروهای معارض سوری بود. در همین رابطه، اعضای سابق نیروهای هوایی ویژه انگلیس یک اردوگاه آموزشی را در مرز سوریه با اردن برای شورشیان این کشور تاسیس کردند و شرکت‌های امنیتی خصوصی به شبه نظامیان سوری (ارتش آزاد) آموزش‌های نظامی داده و نحوه کار کردن با سامانه‌های ارتباطی را به آنها آموزش می‌دادند (پرس‌تی‌وی، ۳ مرداد ۱۳۹۱).

لندن و پاریس همچنین در بعد رسانه‌ای و تبلیغاتی سرمایه‌گذاری وسیعی علیه سوریه و حکومت بشار اسد انجام دادند؛ اما در این زمینه انگلستان نقش بارزتری را ایفا نمود. در همین ارتباط دیوید کامرون اعلام نمود هدف آنها از این کار تقویت گروه‌هایی است که «مخالف مسلح معتدل» نامیده می‌شوند. اما واقعیت آن است که تلاش تبلیغاتی انگلیس به نفع مخالفان مسلح معتدل سوریه پس از آن انجام گرفت که دولت مطبوعه موفق نگرددید تا پارلمان را برای حمایت از اقدام نظامی علیه اسد متقاعد کند. بر اساس آمارها، دولت انگلیس ۲/۴ میلیون پوند در حوزه

رسانه ای و تبلیغاتی هزینه نمود. اما نقش آن کشور همواره پنهان و مخفی بوده و اغلب رسانه‌های عربی مامور انجام این کار بوده‌اند (Cobain & et al, 3 May 2016). این رسانه‌ها عمدتاً مسوولیت هویت‌بخشی و تقویت انسجام و وحدت مخالفین را بر عهده داشتند و در مقابل به تقبیح دولت اسد می‌پرداختند. گول‌های رسانه‌ای غربی نیز با تصویرسازی منفی از رفتار دولت سوریه و سیاست‌های به اصطلاح ضد بشری بشار اسد و معکوس جلوه دادن شرایط زیستی و انسانی سوریه تلاش کردند تا افکار عمومی جهان را بسیج کرده تا از این طریق زمینه‌های اقناع‌سازی در نهادهای بین‌المللی را جهت افزایش فشار علیه دولت سوریه فراهم سازند. از سوی دیگر، آنها درصدد بودند تا با فضا سازی روانی، مداخلات نظامی احتمالی خود را نیز در سوریه توجیه کنند. سیاستی که تا حدودی کارآمد بوده و شرایطی فراهم ساخت که حملات هوایی پاریس و لندن به سوریه واکنش قابل توجه‌ای بدنبال نداشته باشد.

۲-۵ راهبرد مداخله نظامی با محوریت مقابله با تروریسم

راهبرد مداخله نظامی و بکارگیری قدرت سخت ابتدا پس از حملات شیمیایی ۲۰۱۳ بویژه از سوی فرانسه مورد نظر قرار گرفت. فرانسه اعلام کرد حاضر است تا در کنار آمریکا نیروهای مسلح خود را وارد عملیات نظامی در سوریه کند. به عبارت دیگر، تنها کشور اروپایی حامی آمریکا در حمله نظامی به سوریه، فرانسه بود و با تاکید آلمان بر عدم مداخله نظامی در سوریه و مخالفت پارلمان انگلیس، آمریکا تنها می‌توانست بر روی پشتیبانی فرانسه حساب باز کند (احمدخان بیگی، ۱۳۹۲: ۱۰۳۱). اما پس از آن که رئیس‌جمهور آمریکا بیان داشت برای اقدام نظامی درصدد حمایت کنگره است و دیگر کشورهای اروپایی نیز با این حمله مخالفند، فرانسه در رویکرد نظامی خود تجدید نظر کرد؛ انگلستان و پارلمان این کشور در آن مقطع ضرورتی برای این کار احساس نمی‌کردند. برخلاف انگلستان، فرانسه حتی گزارش سازمان ملل برای حمله را نیز الزامی نمی‌دانست. به عبارتی، دولت فرانسه تلاش داشت تا در سوریه قدم را فراتر بگذارد و از شیوه ایالات متحده برای توقف جنگ بالکان، یعنی استفاده از نیروی نظامی بدون تایید سازمان ملل استفاده کند (Barzegar, 6 September 2013). اما روسیه و چین تلاش‌های غرب برای تنبیه سوریه را خنثی کرده و جلوی هرگونه فعالیتی را که منجر به لشکرکشی نظامی خارجی در راستای حمایت از اپوزیسیون در سوریه شود را سد کردند (Goodarzi, 2013).

26). در مجموع اصرار فرانسه برای حمله نظامی به سوریه به حدی بود که رئیس جمهور فرانسه در مصاحبه ای در تاریخ ۵ ژانویه ۲۰۱۵، با «راديو فرانس انتر» اظهار داشت از اینکه در زمان حملات شیمیایی به سوریه حمله نکردیم پشیمانم و ابراز تاسف می کنم (Barzegar, 6 September 2013).

به طور کلی تا پیش از حملات تروریستی ۲۰۱۵ در پاریس، فرانسه همسو با ائتلاف عربی چند عملیات هوایی علیه داعش در سوریه انجام داده بود. اما همانگونه که «اریک دنسه» مدیر مرکز فرانسوی تحقیقات و اطلاعات معتقد است، استراتژی حملات هوایی فرانسه علیه داعش در سوریه عملاً فاقد هرگونه معنای ضد تروریستی بود. در واقع فرانسه با انجام این حملات صرفاً بدنبال حفظ جایگاه سیاسی خود در بحران سوریه به عنوان یکی از عوامل درگیر بود (کریمی مهر، ۱۳۹۵: ۱) و عملاً تا پیش از وقایع تروریستی پاریس در حمله به مواضع داعش در سوریه نقش جدی و تاثیرگذاری ایفاء نکرد. به عبارتی، به دنبال وقوع حملات بی سابقه تروریستی پاریس، رویکرد این کشور به راهبرد مداخله نظامی مستقیم در خاک سوریه تغییر یافت (لک، ۱۳۹۴: ۱). در حقیقت، فرانسه از سال ۲۰۱۴ مشارکت فعالی در ائتلاف نظامی به رهبری آمریکا علیه داعش در عراق داشت. اما از انجام عملیات نظامی جدی علیه داعش در سوریه امتناع کرده بود؛ به این بهانه که این امر دولت سوریه را تقویت خواهد کرد. اما با توجه به حوادث پاریس تغییر موضع داده و با هماهنگی با روسیه عملیات هوایی گسترده ای را علیه جهادگرایان افراطی در سوریه آغاز کرد.

مداخله نظامی دولت انگلستان در سوریه نیز، تا پیش از اخذ مجوز از پارلمان، عمدتاً در قالب همکاری نیروی هوایی این کشور با نیروی هوایی آمریکا و همکاری نیروهای ویژه شناسایی دو کشور برای دستگیری «ابوسیاف» یکی از رهبران اصلی داعش بوده است (Rogers, 2015: 1). اما پس از ناکامی دولت ائتلافی انگلستان در ۳۰ اوت ۲۰۱۳، در جلب نظر نمایندگان مجلس عوام برای حمله نظامی به سوریه، به بهانه استفاده دولت اسد از تسلیحات شیمیایی، نخست وزیر انگلستان با توجیه مبارزه این کشور علیه داعش در تاریخ ۲ دسامبر ۲۰۱۵، توانست اجازه پارلمان برای حمله هوایی به مواضع داعش را اخذ کند (جوادی، ۱۳۹۴: ۱). پس از اجازه پارلمان، نخست وزیر انگلستان اعلام کرد که این کشور قصد دارد در قدم نخست آن دسته از تاسیسات نفتی غرب سوریه (میدان های نفتی عمر) که در اختیار داعش قرار داشته را مورد حمله هوایی قرار

دهد (Wall, 3 December 2015). هدف انگلستان از این حمله از بین بردن بخشی از منابع مالی داعش از فروش نفت بود. علاوه بر این، پس از حمله تروریستی داعش به پاریس و تصمیم دولت فرانسه مبنی بر حمله نظامی به مواضع داعش، دیوید کامرون نخست وزیر انگلیس اعلام کرد که فرانسه می‌تواند از پایگاه نظامی نیروی هوایی سلطنتی «آکروتیری» در قبرس استفاده کند و نیروی هوایی انگلیس در زمینه سوخت رسانی هوایی به جنگنده‌های فرانسوی کمک‌های بیشتری خواهد کرد (Charisafis & Weaver, 23 November 2015). بر اساس گزارش وزارت دفاع انگلستان در فوریه ۲۰۱۶ هزینه‌های عملیاتی جنگ با داعش تا پایان مارس ۲۰۱۶ در مجموع بالغ بر ۲۳۸/۸ میلیون پوند شد (www.warfare, 4 April 2017). بطور کلی می‌توان بیان داشت که تهدیدات داعش باعث همسویی منافع و همکاری استراتژیک فرانسه و انگلستان شد و دو کشور اهداف مشترکی را در این رابطه در سوریه پیگیری کردند. به نظر می‌رسد همزمان با سیاست اسدزدایی در سوریه مقابله به تهدیدات امنیتی داعش، به دلیل فوریت و جدیت، به اولویت اصلی انگلستان و فرانسه تبدیل گردید.

۳-۵ راهبرد حفظ وضع موجود و حمایت از فرایند دولت-ملت‌سازی

همانطور که پیشتر اشاره شد، در استراتژی امنیتی اروپا موضوع ثبات و امنیت در خاورمیانه و تاکید بر نظم در منطقه در اولویت قرار دارد. به عبارتی، آنچه که بیش از همه برای اروپا و کشورهای واقع در این قاره از اهمیت فراوانی برخوردار است دستیابی به ثبات نسبی و آرامش در محیط اطراف خود به خصوص خاورمیانه است. بر همین اساس، موضوع آینده سوریه و تحولات این کشور برای اروپا بسیار حائز اهمیت است. در همین راستا، دو کشور انگلیس و فرانسه به عنوان دو قدرت مهم اروپایی تلاش کردند طی بحران سوریه با اتخاذ دو راهبرد تهدید-فشار و مداخله نظامی به اهداف خود در چارچوب استراتژی امنیتی دست یابند. اما اکنون با اعلام شکست نسبی نیروهای داعش در سوریه و آغاز مرحله جدید در آینده سوریه اتحادیه اروپا به رهبری لندن و پاریس تلاش می‌کند از گروه‌های سیاسی سوری طرفدار خود در این کشور حمایت کرده و با تاکید بر نقش مذاکرات میان همه طرفین سوری برای دستیابی به یک توافق جامع و ملی جایگاه خود در آینده معادلات سیاسی این کشور را حفظ نماید. در واقع، تحولات سوریه و پیامدهای سلبی آن بویژه اقدامات تروریستی اسلام‌گرایان رادیکال در اروپا و مساله مهاجران

خاورمیانه موجب دگرذیسی در سیاست خارجی فرانسه و انگلستان شد و بر مبنای یک نگرش واقع بینانه، سرنگونی اسد از دستور کار این کشورها خارج گردید. به عبارتی، دولتمردان پاریس و لندن به این نتیجه رسیدند که با توجه به حمایت های گسترده روسیه و ایران از سوریه، امکان سرنگونی حکومت اسد غیر ممکن است. بنابراین سیاست تغییر رژیم را کنار گذاشته و سعی کردند با اتخاذ راهبردی جدید یعنی حفظ وضع موجود و کمک به فرآیند دولت-ملت سازی در سوریه منافع خود را تامین کرده و تهدیدات موجود را خنثی کنند.

البته در سیاست اعلانی اروپا حمایت از فرایند دولت ملت سازی مشروط به دستیابی به یک راه حل سیاسی برای حضور تمامی گروه های سوری در فرایند انتقال قدرت است. اروپا و در راس آن دو کشور فرانسه و بریتانیا که دو قدرت عمده نظامی اروپا در سوریه هستند، در راستای حفظ وضع موجود خواهان حضور آمریکا در سوریه و حفظ توازن قوا در این کشور برای مدیریت فرایند سیاسی دولت-ملت سازی می باشند. دو کشور فوق مدعی هستند که نفوذ داعش در منطقه هنوز تمام نشده است و اعلام خروج آمریکا از سوریه منجر به کاهش قدرت ائتلاف غرب در این کشور خواهد شد. اقدامی که با تلاش کشورهای اروپایی و مخالفین سیاسی در داخل امریکا، ترامپ را در مورد چگونگی خروج نیروهای نظامی آمریکا در سوریه به شک و تردید انداخت (Wheeldon, 23/02/2019).

در راستای هدف فوق، اروپا کنفرانس بروکسل را طی تاریخ ۱۲ تا ۱۴ مارس ۲۰۱۹ جهت بررسی آینده تحولات سوریه با مشارکت سازمان ملل برگزار کرد. در این کنفرانس فدریکا موگرینی به نمایندگی از اروپا اعلام کرد، هدف اروپا ایجاد یک سوریه با مشارکت خود سوری ها، احیاء فرایند سیاسی با مشارکت طرف های سوری و حضور سازمان ملل برای ایجاد یک حکمرانی تکثرگرا با هدف تشکیل یک سوریه متحد است؛ و کشورهای اروپایی برای دستیابی به هدف فوق تلاش می کنند. هدف اروپا و متحدین آن احیاء مذاکرات ژنو و خاتمه جنگ در سوریه است. اروپا معتقد است نگه داشتن منازعات در مرحله فعلی راه حل واقعی نیست و راه حل نهایی بازگشت به میز مذاکرات سیاسی در ژنو است. (European Commission, 14/03/2019). به عبارتی، آنچه که پیش از روند دولت-ملت سازی، اروپا بر آن تاکید دارد توقف منازعات داخلی و مداخله نظامی کشورهای خارجی در خاک سوریه است. در واقع اروپا دو رهیافت را مد نظر خود

قرار داده است: نخست متوقف کردن درگیری‌ها و انجام آتش‌بس به عنوان پیش شرط روند صلح و ایجاد ثبات؛ دوم، لزوم همکاری همه کشورهای دخیل در سوریه جهت ایجاد صلح. بطور کلی اتحادیه اروپاد تلاش دارد تا از طریق فشارهای دیپلماتیک برای دستیابی به آتش‌بس و تداوم مذاکرات در منطقه و حل و فصل بحران سوریه از طریق اصلاح سیستم سیاسی آن و ساختار امنیتی اقدام کند (Matthiesen, Mabon, Lefevre and et al, 2018: 7-10). آنچه که در شرایط فعلی مشخص است این موضوع است که برخلاف گذشته اکنون اروپا بویژه انگلستان و فرانسه روند دولت-ملت سازی در سوریه را مستلزم تغییراتی در راس هرم قدرت نمی‌دانند. اما اصلاحات در سطوح نهادها و برخی هنجارها را ضروری بر می‌شمرند؛ تا بسترهای یک حکومت تکثرگرا فراهم گردد. آنها همچنین بر این اعتقادند که برای دستیابی به یک توافق جامع در سوریه نیازمند نفوذ برخی کشورهای منطقه بویژه ایران هستند. به همین دلیل بوده که دولت‌های قدرتمند اروپا در صدد بوده‌اند تا با ایران در این زمینه وارد مذاکره شوند.

نتیجه‌گیری

ژئوپلیتیک خاورمیانه همواره ساختاری «کشمکش‌زا» داشته است، بگونه‌ای که در یک سده اخیر شاهد بروز تنش‌ها، منازعات و جنگ‌های گوناگونی در این منطقه بوده ایم. مشخصه بارز خاورمیانه آن است که بحران در آن صرفاً محدود به منطقه نبوده و عمدتاً، بویژه در دهه‌های اخیر، حوزه‌های وسیعی از جهان را متأثر کرده است. در همین ارتباط، تحولات اخیر خاورمیانه بویژه در سوریه موجب شد تا قدرت‌های بزرگ اروپایی یعنی فرانسه و انگلستان بسرعت دیپلماسی کنشگرانه‌ای را اتخاذ کنند و برای تامین منافع سیاسی، اقتصادی و امنیتی خود و رفع تهدیدات گوناگون متأثر از شرایط، راهبردهای مختلفی را در مواجهه با تحولات سوریه اتخاذ نمایند. راهبرد نخست اعمال تهدید و فشار بر دولت سوریه یا به عبارتی سیاست نرم بود که در زمان آغاز اعتراضات مردمی و جنگ داخلی پیگیری شد. در این مرحله هدف تغییرات بنیادین در ساختار قدرت و به عبارتی تغییر رژیم در سوریه بود. در همین چارچوب حمایت سیاسی و دیپلماتیک از مخالفین، اجماع سازی بین المللی، اتخاذ تحریم‌ها و اعمال مجازات‌ها علیه سوریه، تدوین و طرح قطعنامه‌های ضد سوری در شورای امنیت سازمان ملل، ارسال کمک‌های

تسلیحاتی، پشتیبانی اطلاعاتی و مالی و همچنین آموزش معارضین سوری در دستور کار قرار گرفت. اما سیاست های فرانسه و انگلستان نه تنها موفقیت آمیز نبود بلکه باعث بحرانی تر شدن شرایط شد که برآیند آن امنیت‌زدایی و افزایش تهدیدات امنیتی چندگانه در منطقه و اروپا بود. تهدیدات امنیتی در اروپا بویژه در انگلستان و فرانسه که نخست در قالب سونامی مهاجران خاورمیانه ای و سپس اقدامات ترویستی ظاهر گشت، باعث شد پاریس و لندن در مواجهه با تحولات سوریه راهبرد خود را تغییر دهند و رویکرد مداخله نظامی را در سوریه پیگیری کنند. راهبرد فوق اگرچه عمدتاً با هدف مقابله با داعش، تروریسم و بنیادگرایی اسلامی انجام گرفت، اما همزمان تضعیف دولت بشار اسد، تغییر موازنه قدرت منطقه ای به نفع متحدان منطقه‌ای و همچنین تقویت نقش بین‌المللی قدرت‌های غربی را مد نظر قرار داده بود. اما در نهایت با شکست داعش در سوریه و قطعی شدن حضور بشار اسد در قدرت و همزمان اعلام آمادگی ترامپ برای خروج از سوریه، دولت‌های اروپایی به خصوص فرانسه و انگلیس راهبرد جدید حفظ وضع موجود، یعنی پذیرش حکومت اسد، را در دستور کار قرار دادند. اکنون اروپا در راستای حمایت از راه حل سیاسی و احیاء مذاکرات ژنو جهت حل منازعات در صدد است از ثبات و امنیت نسبی شکل گرفته در سوریه و همچنین روند دولت-ملت سازی در این کشور حمایت کند.

بطور کلی راهبردهای انگلستان و فرانسه در قبال تحولات سوریه، تاکنون تاثیر عمیقی بر امنیت منطقه خاورمیانه داشته است. بن بست مذاکرات صلح سوریه در ماه‌ها و سال‌های نخستین تحولات، طولانی شدن جنگ داخلی بر اثر مداخلات این کشورها، افزایش رقابت‌های تسلیحاتی و صف بندی‌های منطقه‌ای، افزایش پایگاه‌های کشورهای غربی در منطقه، تشدید تنش‌ها و بی‌اعتمادی بین دولت‌های منطقه، افزایش یافتن وابستگی امنیتی و ائتلاف‌سازی‌های نظامی کشورهای منطقه با قدرت‌های فرامنطقه‌ای و متعاقباً واگرایی امنیتی منطقه‌ای از جمله پیامدهای سلبی مداخلات و سیاست‌های این قدرت‌ها برای امنیت خاورمیانه بوده است. می‌توان بیان داشت برآیند سیاست‌های کشورهای بزرگ اروپایی نظیر انگلستان و فرانسه تاکنون تقویت نظم آنارشیک و پیچیده تر شدن معمای امنیت در منطقه خاورمیانه بوده است.

فهرست منابع

۱. آی لیک، دیوید و مورگان، پاتریک. ام (۱۳۸۱)، *نظم منطقه ای؛ امنیت سازی در جهان نوین*، ترجمه: سید جلال دهقانی فیروزآبادی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۲. احمدخان بیگی، سمانه (۱۳۹۲)، «تاثیر سیاست آمریکا و اروپا در قبال بحران سوریه بر اختلافات فرآتلانتیک»، *فصلنامه سیاست خارجی*، سال بیست و هفتم، شماره ۴، صص ۱۰۳۶-۱۰۱۳.
۳. اختیاری امیری، رضا؛ رفیع، حسین و عصمت عارفی (۱۳۹۷)، «مهاجران خاورمیانه ای و امنیت اروپا»، *فصلنامه مطالعات روابط بین الملل*، سال سیزدهم، شماره ۴۲، صص ۱۰۱-۷۳.
۴. امید، علی و زهرا آقا محمدی (۱۳۹۶)، «بحران سوریه بر اساس نظریه مکعب بحران»، *فصلنامه روابط خارجی*، سال نهم، شماره چهارم، صص ۱۰۲-۶۳.
۵. ایزدی، پیروز (۱۳۹۲)، «رویکرد فرانسه در قبال بحران سوریه»، *مرکز تحقیقات استراتژیک*.
- اعتمادی، ناصر (۲۰۱۷)، «انگیزه های چرخش در سیاست فرانسه در قبال بشار اسد- گفتگو با فریدون خاوند»، تاریخ مشاهده ۲۰/۰۸/۲۰۱۷، قابل دسترسی در: <http://amp.rfi/fr/fa>
۷. بوزان، باری و ویور، الی (۱۳۸۸)، *مناطق و قدرت ها*، ترجمه: رحمان قهرمان پور، چاپ اول، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۸. بوزان، باری (۱۳۷۸)، «خاورمیانه: ساختاری همواره کشمکش زا»، *فصلنامه سیاست خارجی*، سال شانزدهم، شماره ۳، مرکز تحقیقات استراتژیک، گزارش راهبردی.
۹. پرس تی وی (۱۳۹۱)، «رسانه های انگلیسی: تکاورهای سابق ارتش انگلیس در حال آموزش شورشیان سوریه»، تاریخ مشاهده ۱۷/۰۶/۱۳۹۵، قابل دسترسی در: <http://www.presstv.ir>

۱۰. ترابی، قاسم و علی محمدیان (۱۳۹۴)، «تبیین سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران سوریه از منظر واقع‌گرایی تدافعی»، *فصلنامه سیاست پژوهشی*، دوره دوم، شماره ۳، صص ۹۰-۶۱.
۱۱. تاجیک، هادی و ابوالفضل سعادت (۱۳۹۵)، «بررسی سیاست خارجی ترکیه در دوره اسلام‌گرایان در قبال سوریه و تاثیر آن بر محیط امنیتی جمهوری اسلامی ایران»، *مجله سیاست دفاعی*، سال بیست و چهارم، شماره ۹۵.
۱۲. جوادی، محمود (۱۳۹۴)، «سطوح سه‌گانه حضور انگلستان در بحران سوریه»، *مرکز تحقیقات استراتژیک*، معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی، گزارش شماره ۱۲۳.
۱۳. خبرگزاری ایرنا (۱۳۹۵/۱۱/۲۶)، «رئیس یوروپل: تهدید تروریستی در اروپا در بالاترین سطح یک دهه گذشته است». تاریخ مشاهده ۱۳۹۶/۳/۱۴، قابل دسترسی در: <http://www.irna/fa/news>
۱۴. داداندیش، پروین و کوزه‌گر کالجی، ولی (۱۳۸۹)، «بررسی انتقادی نظریه مجموعه امنیتی منطقه ای با استفاده از محیط امنیتی منطقه قفقاز جنوبی»، *فصلنامه راهبرد*، سال نوزدهم، شماره ۵۶، ۱۰۷-۷۳.
۱۵. دهشیری، محمدرضا و مسلم گلستان (۱۳۹۵)، «الگوی رفتاری قدرتهای بزرگ در مدیریت بحران بین‌المللی سوریه در نظام تک-چندقطبی»، *فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی*، شماره ۲۷، صص ۳۸-۱.
۱۶. روستایی، مجتبی (۱۳۹۷)، «تبیین آینده سیاست اتحادیه اروپا در خاورمیانه»، *مرکز بین‌المللی مطالعات صلح*، قابل دسترسی در: <http://peace-ipsc.org>
۱۷. زمرد بخش آزاد، شهناز (۱۳۹۱)، «نقش سیاست خارجی فرانسه در روند ایجاد اتحادیه مدیترانه ای (۱۹۹۵-۲۰۱۰)» *پایانامه کارشناسی ارشد*، غیر دولتی، دانشگاه آزاد اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی.
۱۸. سیفی ناجی، افسانه، جمشیدی، محمد حسین و محسن اسلامی (۱۳۹۶)، «بررسی و تبیین عوامل مؤثر در ایجاد و استمرار بحران سوریه بر مبنای مدل پژوهشی برچر».

- دوفصلنامه علمی-پژوهشی جامعه شناسی سیاسی جهان اسلام، دوره ۵، شماره ۱، بهار و تابستان، صص ۶۰-۲۵.
۱۹. *سند استراتژی امنیت ملی، دفاع و امنیت استراتژیک انگلستان* (۱۳۹۵)، ترجمه و انتشار: دبیرخانه شورای راهبردی روابط خارجی.
۲۰. صالحی، مختار و رحمان زارع (۱۳۹۶)، «دیپلماسی ایران در خاورمیانه شکننده و چالش گذار از تورسیسم به تروریسم»، *دو فصلنامه سیاست و روابط بین الملل*، سال اول، شماره ۱.
۲۱. طباطبایی، سید محمد و محمد جواد فتحی، (۱۳۹۳)، «تحول مفهوم امنیت در ناتو پس از جنگ سرد بر اساس مکتب کپنهاگ»، *فصلنامه مطالعات راهبردی جهانی شدن*، سال پنجم، شماره چهاردهم، پیاپی (۱۷).
۲۲. طاهری، محمد (۱۳۹۴)، «بررسی سیاست خارجی فرانسه در چارچوب نظریه قدرت هوشمند با تاکید بر مداخله این کشور در بحران سوریه»، *دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی*.
۲۳. عبدالله خانی، علی (۱۳۸۳)، *نظریه های امنیت، مقدمه ای بر طرح ریزی دکترین امنیت ملی*، تهران: موسسه فرهنگی مطالعاتی و تحقیقاتی بین المللی ابرار معاصر.
۲۴. کریمی مهر، فریده (۱۳۹۵)، «بررسی سیاست خارجی فرانسه در قبال سوریه از سال ۲۰۱۱»، *موسسه ایرانی مطالعات اروپا و آمریکا* (ایران - یوریکا)، تاریخ مشاهده <http://eurica.ir/1395/4/15>، قابل دسترسی: ۱۳۹۶/۴/۱۱.
۲۵. فلاحی، علی (۱۳۸۵)، *کتاب اروپا (۷) ویژه رویکردهای امنیتی اتحادیه اروپا*، تهران: انتشارات موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر.
۲۶. قاسمی علی آبادی، محمدمهدی؛ مسعودنیا حسین و سید جواد امام جمعه زاده (۱۳۹۷)، «بررسی تطبیقی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و اتحادیه اروپا در قبال بحران داعش و پساداعش از منظر واقع گرایی تدافعی»، *فصلنامه تخصصی علوم سیاسی*، سال چهاردهم، شماره چهل و سوم، صص ۸۱-۵۵.

۲۷. قاسمی، فرهاد (۱۳۹۰)، *نظریه روابط بین الملل و مطالعات منطقه ای*، تهران: نشر میزان.

۲۸. قاسمیان، روح الله (۱۳۹۲)، *کنکاشی در تحولات سوریه ریشه ها، بازیگران و پیامدها*، چاپ اول. تهران، موسسه مطالعات غرب آسیا و آفریقا.

۲۹. لک، نوشین (۱۳۹۴)، «چرخش دوباره فرانسه به خاورمیانه»، موسسه ایرانی مطالعات اروپا و آمریکا (ایران - یوریکا). تاریخ مشاهده ۱۲/۸ / ۱۳۹۵، قابل دسترسی در: <http://eurica.ir/1394/10/13>

۳۰. میرزایی، سیداحمد و دیگران (۱۳۹۳)، «دیپلماسی دفاعی نوین انگلستان و امنیت ملی جمهوری اسلام ایران» *فصلنامه تحقیقات سیاسی بین المللی*، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا، شماره بیست و یکم، صص ۲۹.

۳۱. موسوی، سید حسین (۱۳۸۶)، «الگوی امنیت منطقه ای در خلیج فارس، تجربه ها و موانع»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، سال دهم، شماره چهارم، شماره مسلسل ۳۸.

۳۲. واعظی، محمود (۱۳۸۵)، «اروپا و مسله امنیت در خاورمیانه»، *فصلنامه راهبرد*، شماره ۴۱ صص ۱۶۹-۱۸۴.

۳۳. یزدانی، عنایت الله؛ سید سعید حسن زاده و مهناز گودرزی (۱۳۹۶)، «رویکرد سیاست خارجی فرانسه و ایران در قبال بحران سوریه (۲۰۱۶-۲۰۱۱)»، *پژوهشنامه ایرانی سیاست بین الملل*، سال ششم، شماره ۲ (پیاپی ۱۲).

ب) منابع انگلیسی

1. Barzegar, Karine.G(2013), "Analysis: France's hawkish stand on Syria a pattern". Usatoday, 6 September 2013. Accessed 25/4/2015, Available at: <https://www.usatoday.com>
2. Barah, Mikail. (2014), "France's Shifting Middle Eastern Alliances". Frid Policy Brief. No. 188. Accessed 13/5/ 2016, Availableat:<http://fride.org>.
3. Buzan, Barry & Ole Waver (2003), *Region and Powers the Structur of International Security*, New York: Cambridge University press.
4. Cobain, Ian, Ross, Alice& et al, (2016), "How Britain funds the 'propaganda war' against Isis in Syria", *The guardian*, 3 May 2016. Accessed 11/7/2016, Available at: <https://www.theguardian.com/world/2016/may/03/how-britain-funds-the-propaganda-war-against-isis-in-syria>.

5. Charisafis, Angelique& Weaver, Matthew (2015), "Cameron offers France use of RAF base for Isis raids". The guardian 23 November 2015. Accessed 26/9/2016, Available at: <https://www.theguardian.com>
6. Chorley, Matt (2015), "Cameron Under Pressure Over Claim of 70,000 Anti-ISIS Fighters in Syria As He Pushes for MPs to Back Airstrikes". Dailymail, 1 December 2015. Accessed 9/7/2016, Available at: <http://www.dailymail.co.uk>
7. Diplomatie (2016) "La France mobilisee face a la crise syrienne: comprendre les enjeux de la reunion ministerielle du groupe des pays"affinitaires" sur la Syria (paris, le 10 desembre 2016)" 10 december 2016. Accessed 14/5/2017, Available at: <http://www.diplomatie.gouv.fr/fr/dossiers-pays/syrie/evenements/actualites->
8. Economist (2013) "France constrained and deeply divided over military action Syria American presidents" 7 September 2013. Accessed 15/7/2015, Available at :<https://www.economist.com>
9. European Union Global Strategy (2016), Shared Vision, Common Action: A Stronger Europe, June, <http://europa.eu/globalstrategy/en>
10. European Commission(2019) ,14/03/2019, vaialable at: <https://ec.europa.eu>
11. Foreign & Commonwealth Office (2013). "Working for peace and long-term stability in the Middle East and North Africa". Gove. Uk, 21 October 2013. Accessed 18/7/2015, Available at: <https://www.gov.uk>
12. Goodarzi, Jubin, (2013), Iran: Syria as the First Line of Defense, in: Barnes Dacey Julien and Levy Daniel, The Regional Struggle for Syria, European Council on Foreign Relations.
13. Keohane, Daniel (2013) "Strategic Priorities for EU Defense Policy", Fride Policy Brife, No 146. Accessed 18/5/2016, Availableat:<http://fride.org>.
14. Lynn-Jones, Sean M. (1991), International Security Studies After the Cold War: And the Agenda for the Future, Kennedy School of Government, Harvard University. Accessed 11/9/2016, Available at: <http://belfercenter.hks.harvard.edu>.
15. Lichfield, John (2013), "Syria crisis: France is no longer shoulder-to-shoulder with US". Independent, 29 August, Accessed 22/9/2016, Available at: <http://www.independent.co.uk>
16. Michou, Hélène (2012), "The UK in the Middle East: commercial diplomacy to what end". Fride Policy Brief. march 2012. Accessed 16/5/2016, Availableat:<http://www.fride.org>.
17. Missiroli, Antonio.(2016), The EU and the World: Players and Policies Post-Lisbon – A Handbook, EUISS, Paris.

18. Matthiesen, Toby., Mabon, Simon., Lefevre., RenadMansour Raphaël. (2018), Sectarianism in the Middle East, Belgium: The European Parliament's Sub-Committee on Security and Defence.
19. Scott, Sarah(2016), British foreign policy towards Syria, PhD Thesis, Scotland, University of St Andrews
20. Rogers, Paul(2015), “the uk’s creeping intervention in Syria”, Oxford Resarch Group.16 September 2015. Accessed 29/8/2016, Available at :<http://www.oxfordresearchgroup.org.uk>.
21. Wall, Robert (2015), “U.K. Airstrikes Target Islamic State Oil Assets in Syria”, The Wall Street Journal, Accessed 24/12/2016, Available at: <https://www.wsj.com>.
22. Warfare (2017) “operation shader britains war in Iraq and Syria. 4 aprill 2017. Accessed 10/9,2017, Available at: - <http://www.warfare.today>.
23. Wheeldon, Tom (2019), "As US withdraws troops from Syria, France and UK remain in the back seat", www.france24.com, 23/02/2019.

